

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، زمستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۵-۲۸

کاربست منابع اسلامی در تواریخ قرون وسطی اسپانیا: مطالعه موردی تاریخ عرب و تاریخ گوت با تأکید بر واقعه فتح اندلس و زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم میلاد صادقی^۱

چکیده

تاریخ عرب و تاریخ گوت، به قلم اسقف برجسته اسپانیایی، رودریگو خمینز دی رادا، از برجسته ترین آثار تاریخی قرون وسطی به شمار می آیند. تاریخ عرب به سبب توجه به تاریخ اسلام، اولین اثر غربی درباره تاریخ اسلام است که موجب اهمیت خمینز در میان مورخان شد. پرسش اصلی مقاله این است که منابع اسلامی چقدر بر تاریخ های نوشته شده در اسپانیای قرون وسطی تأثیر گذاشته است؟ این مقاله درصدد است تا با بررسی تطبیقی آثار رودریگو و متون اسلامی به میزان اتکای رودریگو بر منابع اسلامی پی ببرد. تاریخ گوت نیز درباره حمله اعراب به اسپانیا نکاتی جالب دارد که در تصحیح اطلاعات اروپای قرون وسطی درباره چگونگی سقوط اسپانیا کمک بسیاری کرد. اطلاعات هر دو اثر رودریگو درباره وقایع مشرق زمین و جهان اسلام تا قرن سیزدهم میلادی به طور شگفت آوری با اطلاعات کلیشه ای موجود در تواریخ لاتین پیش از خود تفاوت دارد و دربردارنده نکته های جدید و مهمی است.

کلیدواژه ها: اندلس، تاریخ عرب، تاریخ گوت، رازی، رودریگو خمینز.

۱. پژوهشگر تاریخ، اصفهان، ایران. milad.sadeghi325@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۱/۱۷

Applying Islamic sources in Spain's medieval histories: a case study of the *Historia Arabum* and *Historia Gothica* emphasizing the conquest of Andalusia and the life of Muhammad (PBUH)

Milad Sadeghi¹

Abstract

Historia Gothica and *Historia Arabum* written by the Spanish prominent bishop, Rodrigo Jimenez de Rada, are of the most outstanding medieval historical works. *Historia Arabum* is the first Western work on Islamic history due to attention to Islamic history, which led to the importance of Rodrigo Jimenez among historians. The main question of the article is to what extent Islamic sources have influenced the written histories of medieval Spain? This article tries to find out the extent of Rodrigo's reliance on Islamic sources by the comparative study of Rodrigo's works and Islamic texts. *Historia Gothica* also has interesting points about the Arab attack to Spain, which helped a lot in correcting the information of medieval Europe about the fall of Spain. The information in both of Rodrigo's works about the events of the Middle East and the Islamic world until the 13th AD century is surprisingly different from the stereotypical information found in Latin histories before itself and contains new and important points.

Keywords: Andalusia, *Historia Arabum*, *Historia Gothica*, Razi, Rodrigo Jimenez.

1. History researcher, Isfahan, Iran. milad.sadeghi325@gmail.com

درآمد

رودریگو خمینز دی رادا^۱ یکی از تأثیرگذارترین افراد تاریخ اسپانیا است. ترجمه آثار عربی به لاتینی در تولدو (Pick, 127) و همچنین ایجاد فضای علمی و دستور به ترجمه قرآن به لاتینی، بعد از ترجمه پدرو ال ونربل^۲ (Lopez, 14)، همگی حاکی از شخصیت علمی رودریگو است.

رودریگو در سال ۱۱۷۰م از خمینو پرز د رادا (ارباب کادریتا و رادا) و اوا دی هینوجوزا زاده شد. در کاستیل، بولونیا و پاریس تحصیل کرد و پس از بازگشت به اسپانیا در دربار سانچو هفتم موقعیتی پیدا کرد. او خیلی زود یکی از معتمدین آلفونسوی هشتم شد. توان، هوش و دانش او و همچنین تسلط او به زبان‌های مختلف از جمله عربی، ایتالیایی، فرانسوی و لاتینی موجب ارتقای او به مقام اسقف اعظم تولدو شد (idem, 1-2). موقعیت رودریگو به عنوان اسقف اعظم و همچنین ارتباط فعال با عربی‌دانان و یهودیان و تسلط به زبان عربی باعث شد تا او به‌طور قابل‌توجهی به تواریخ عربی دسترسی داشته باشد. مسئله ظهور اسلام به‌عنوان بحرانی برای جهان مسیحیت موجب توجه رودریگو به متون و منابع اسلامی شد. تلقی شخصیت پیامبر ﷺ به عنوان بحران برای فرهنگ مسیحی غرب سبب شد تا متألهین غربی برای حفظ هویت و فرهنگ مسیحی به مفاهیم ثنویت روی آورند. آنها برای تأیید مسیحیت، اسلام و حضرت محمد ﷺ را بد نشان می‌دادند (Uebel, 264-282). از این‌رو در آن دوره متألهین غربی با استفاده از روایات نادرست و ناقص به تحریف عقاید اسلامی پرداختند. بعدتر برخوردهای فرهنگی ناشی از جنگ صلیبی (در اسپانیا، ایتالیا و سوریه) متألهین غربی را برآن داشت تا با ترجمه و خوانش متون اسلامی از جمله قرآن و آثار سیره، به نقد فرهنگ و اندیشه اسلامی بپردازند. بر این اساس رودریگو نیز برای نخستین بار به منابع اسلامی توجه و از روایات اسلامی در دو اثر خویش، تاریخ عرب^۳

1. Rodrigo Jiménez de Rada
2. Pedro el Venerable
3. Historia Arabum

و تاریخ گوت^۱ فراوان استفاده کرد.

تا قبل از نگارش تاریخ عرب و تاریخ گوت، اطلاعات اروپای قرون وسطی نسبت به پیامبر ﷺ و همچنین واقعه فتح اندلس کم و مبهم بود. این اطلاعات که به طور عمده ناشی از برداشت‌های پیچیده از کتاب مقدس بود، دید غالب اروپای قرون وسطی تا قبل از قرن سیزدهم را تشکیل می‌داد (ساترن، ۴۳-۵۰؛ Chronica priphetica, 4). از این رو تواریخ لاتینی اسپانیا در قرن هشتم و نهم میلادی فتح اسپانیا توسط مسلمانان را نتیجه حمله یک‌باره و به شدت کوتاه مسلمانان می‌پنداشتند (Chronicle of Alfonso III, 133-134; Mozarabic, 107-108). در این بین رودریگو خمینز با استفاده از منابع عربی برای اولین بار در اثر خویش تا حد زیادی اطلاعات نوینی را به تواریخ و نگاه غربی افزود.

این پژوهش سعی دارد با مطالعه دو اثر رودریگو، کاربست تواریخ عربی در آثار لاتین در قرون وسطی را مورد بررسی قرار دهد تا این موضوع را تبیین کند که روند تغییر اطلاعات نادرست و مبهم از چه زمانی و توسط چه کسی آغاز شده‌است و نشان دهد که بخشی از افزایش اطلاعات غرب مسیحی ناشی از خوانش آثار عربی در شبه‌جزیره ایبری بوده‌است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در این موضوع انجام نشده‌است. اولیویه کنستیل^۲ (۱۰۵-۱۳۰) در «خاطرات امویان، خاطرات قرون وسطی از سوریه تا اسپانیا»^۳، در کنار تاریخ لوکاس توی^۴ تا حدی نیز به بررسی اثر رودریگو پرداخته است. ماریا کرگو گومز (۲۰۰۶) در «منبع عربی تاریخ امارت بنی‌امیه اندلس در تاریخ عرب نوشته خمینز دی رادا»^۵، با نشان دادن منابع عربی در بخش تاریخ امویان اندلس در این اثر خمینز تا حدودی به

1. Historia Gothica

2. Constable

3. Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain

4. Lucas Tuy

5. La fuente arabe de la historia del Emirato omeya de al-Andalus en la Historia Arabum de Jimenez de Rada



این موضوع پرداخته است. از طرفی دیگر در بررسی زندگانی پیامبر ﷺ به رغم بررسی‌های کاترینا کریستینا استارچوسکا^۱ که ابتدا در یک مقاله (۲۰۱۱) و سپس در یک کتاب (۲۰۰۹) با نام پرتره محمد در تاریخ عرب اثر خمینز دی رادا و در مقدمه قرآن اثر مارکوس دی تولدو^۲، تاحد زیادی به این موضوع پرداخته است.

اطلاعات تواریخ لاتینی اسپانیا درباره زندگانی پیامبر ﷺ و واقعه فتح اندلس قبل از رودریگو

تاریخ نبوی (۴-۵)^۳، متعلق به اواخر قرن نهم میلادی، جامع‌ترین اثر اسپانیای قرن وسطی درباره اسلام و رسول خدا تا قبل از تاریخ عرب رودریگو بود. تاریخ نبوی زندگانی رسول خدا را در چند خط خلاصه می‌کند و به جزئیات نمی‌پردازد. این اثر ابتدا به یتیمی و سپس به سفرهای تجاری رسول خدا اشاره می‌کند. بلافاصله بیان می‌کند که رسول خدا به نبردهایی پرداخت و دمشق را فتح کرد! در تمام متن اشاره‌ای به دیگر جزئیات زندگانی ایشان نمی‌شود. نکته دیگر آنکه در این اثر به فتح خیالی دمشق و نه فتح مکه اشاره شده است. احتمالاً نویسنده تاریخ نبوی به سبب اطلاعات مبهم، دمشق را با مکه اشتباه گرفته است. در هر صورت اطلاعات نسبتاً حقیقی و درست در مورد زندگانی رسول خدا در تاریخ نبوی وجود ندارد. همین اطلاعات تبدیل به اطلاعات غالب در متون اسپانیای قرون وسطی شد و هیچ اثری فراتر از این وجود نداشت. در مورد واقعه فتح اسپانیا نیز همه تواریخ لاتین پیش از تاریخ گوت، بر جزئیات فتوحات اسلامی در اسپانیا شدیداً بی‌توجه بودند (Chronicle of Alfonso III, 132-133; Mozarabic, 107-108; Los Chronica, 11; Cronica Albeldense, 34; Cronica o Historia del Silense, 115; Chronica prophetica, 7; Cartulario de Albelda, 9-10). در این بین رودریگو خمینز فراتر از این چارچوب عمل کرد و روایات اسلامی در مورد این دو موضوع را به اثر خویش وارد کرد و باعث شد این

1. Katarzyna Krystyna Starczewska

2. El retrato de Mahoma en la Historia Arabum de Jiménez de Rada y en el Prologus Alcorani de Marcos de Toledo

3. Chronica prophetica

روایات اطلاعات تاریخ‌نگاران غربی را تا حد زیادی اصلاح کند.

تاریخ عرب

تاریخ عرب اثر رودریگو خمینز، از چند جهت یک اثر ماندگار، بدیع و قدرتمند شناخته می‌شود. نخست اینکه این کتاب نخستین اثر از تاریخ‌نگار غربی است که به‌طور خاص به تاریخ اسلام و اعراب می‌پردازد. دوم اینکه نویسنده ضمن استفاده از اطلاعات تواریخ پیشین لاتین، چون *تاریخ آلفونسوی سوم*، این اطلاعات را با تواریخ عربی تطبیق کرده و روایات عربی را وارد اثر خود کرده است. این موضوع توجه بسیاری از تاریخ‌نگاران قرون وسطایی را برانگیخت و باعث شد تا این اثر در *تاریخ آلفونسوی دهم* مورد استعمال قرار گیرد (Lopez, 53). همچنین وجود اطلاعات جدید منجر به نشر متداوم و گسترده این اثر در اسپانیا شد. نسخه‌های زیادی از این اثر در کتابخانه دانشگاه ملی مادرید، کتابخانه دانشگاه سالامانکا، کتابخانه دانشگاه والنسیا، وایادولید و صومعه سانتو دومینگو در والنسیا کشف شده است^۱ که مقطع زمانی نگارش آنها قرن ۱۳ تا ۱۵ است. کشف بعضی از نسخ این اثر در کلیسای جامع تولدو و صومعه سانتو دومینگو نشان می‌دهد که این اثر مکرراً مورد خوانش آباء کلیسا قرار می‌گرفته است^۲ (Lozano, XIII-XXIII; Lopez, 54-55). از همین رو می‌توان گفت که اثر رودریگو در سراسر شبه‌جزیره ایبری مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

تاریخ گوت

تاریخ گوت یا *تاریخ امور اسپانیا*^۳ عموماً به‌عنوان مهم‌ترین اثر رودریگو و حتی مهم‌ترین اثر در تاریخ‌نگاری قرون وسطی شناخته می‌شود. انریکه خرز^۴ این اثر را

۱. Joaquin Lorenzo، به سال ۱۸۰۶م در کتابخانه صومعه سانتا دومینگو به دست‌نوشته‌هایی مربوط به تاریخ رودریگو و تاریخ عرب دست پیدا کرد (Jose, XIII-XXIII).

۲. تعدادی از این نسخ توسط Juan Lopez de Leon و Francisco de Mendoza در دست‌نوشته‌هایی از کلیسای جامع تولدو کشف شد (Jose, XIII-XXIII).

3. De rebus Hispaniae

4. Enrique Jerez

شاهکار تاریخ‌نگاری لاتین قرون وسطی در شبه جزیره، می‌نامد و خوان فرناندز والورده^۱ بی‌اندازه این اثر را مورد ستایش قرار می‌دهد (Jerez, 224; Valverde, 11).

تاریخ گوت روایتگر تاریخ شبه جزیره ایبری تا سال ۱۲۴۳م است و به سبب استفاده گسترده از منابع کلاسیک لاتینی، یونانی و عربی، وصف جامعی از تاریخ اسپانیا و جهان دارد. وصف کامل تاریخ اسپانیا تا اواسط قرن سیزدهم باعث شد تا این اثر به یک کتاب تمام عیار و برتر در مورد تاریخ اسپانیا بدل شود (Rada, *De rebus*, 6-7; Lopez, 37-38). نکته دیگری که به اهمیت شگفت‌انگیز این اثر افزود، کار بست منابع عربی و روایت تاریخ اسپانیا با استفاده از منابع عربی بود. این موضوع نیز به نوبه خود منجر به ذکر روایات جدیدی در اثر رودریگو شد و به اهمیت این کتاب به شدت افزود و موجب ترجمه گسترده این اثر به زبان‌های اروپایی شد (Lomax, 587-592). علاوه بر این وجود روایات اسلامی منجر به استفاده این اثر در دیگر تواریخ اسپانیای قرون وسطی و موجب تکرار روایات اسلامی در تاریخ‌نگاری اسپانیا شد. تاریخ وقایع عمومی از آلفونسوی دهم، تواریخ عمومی اسپانیا از پدرو آفونسو، تواریخ پادشاه دون رودریگو از پدرو دل کورال، توصیف عمومی آفریقا از لوئیس کارواخال و... (Afonso, 97-133; Corral, 480-481; Carvajal, 75-78) همگی از روایات عربی تاریخ گوت استفاده کرده و این روایات را به قضایای اصلی فتح اسپانیا بدل کردند. برای مثال ذکر حمله طریف بن مالک که برای اولین بار در تاریخ گوت طرح شد (Rada, *De rebus*, 101)، سپس در اثر پدرو دل کورال و کارواخال نیز ظاهر شد (Corral, 480-481; Carvajal, 75-76) و بدین ترتیب تاریخ گوت به عنوان روایت ثابت فتح اسپانیا در تواریخ غربی جای خود را پیدا کرد.

منابع تاریخ گوت و تاریخ عرب

گزارش زندگانی محمد ﷺ در تاریخ عرب با گزارش منابع عربی مطابقت دارد. با توجه به اینکه این گزارش‌ها از طریق تاریخ عرب رودریگو، برای نخستین بار در

تاریخ‌نگاری قرون وسطی مطرح شدند، نشان می‌دهد که رودریگو از منابع عربی سود جسته است. ظاهراً تا آن زمان هیچ‌گونه نوشته ترجمه شده‌ای از زبان عربی در مورد سیره پیامبر در اسپانیا وجود نداشته است. با این همه این احتمال وجود دارد که رودریگو به سبب حضور در تولدو، مرکز چند فرهنگی اسپانیا و ارتباط با یهودیان و عربی‌دانان (Amran, 77-82)، به منابع اسلامی دسترسی داشته است. رودریگو منابع خود را مشخص نکرده است. با این حال با توجه به گزارش‌های او از زندگی پیامبر ﷺ روشن است که او از قرآن و منابع دست اول و دوم سیره پیامبر استفاده کرده است. چنانکه او نوشته است در مورد واقعه معراج پیامبر از قرآن استفاده کرده است (Rada, *Historia*, 92, 93).

در مورد گزارش فتح اندلس نیز به نظر می‌رسد رودریگو از کتاب محمد بن موسی رازی، به نام *اخبار ملوک الأندلس و الاستیعاب فی انساب مشاهیر اهل الأندلس* استفاده کرده است. این کتاب پنج جلدی جامع‌ترین اثر در تاریخ اندلس بود و به‌طور گسترده‌ای در اختیار تاریخ‌نگاران اسپانیایی قرار داشت. اوایل قرن چهاردهم دیونیسوس اول، پادشاه پرتغال به گیل پرز (۱۲۷۹-۱۳۲۵م) سفارش داد تا این کتاب را به پرتغالی ترجمه کند. گیل پرز کتاب رازی را در قرن پانزدهم به زبان اسپانیایی ترجمه کرد (Catalán, XVII-XV). این ترجمه موجود نیست، اما بخش‌هایی از ترجمه کتاب رازی به زبان کاستیلیان در قرن شانزدهم موجود است. این ترجمه اخیر در اختیار نسخه‌پژوهان و تاریخ‌نگاران چون گایانگوس، آمبروسیو د مورالس، لوی پرونسال، ادواردو ساوادر و دیگر کلمنسنین بوده است. *اخبار ملوک رازی* در قرون وسطای اسپانیا تنها کتاب تاریخ به زبان عربی بود که به‌طور عمده در دسترس اسپانیایی‌ها قرار داشت.

مشترکات تاریخ عرب با تواریخ پیشین لاتینی

اگرچه تاریخ عرب تلاش کرد با مراجعه به منابع عربی، اطلاعات نادرست تواریخ پیشین را اصلاح کند (Hernández, 361)، با این حال در برخی موضوعات، به پیروی از تواریخ پیشین شبه‌جزیره همچنان به برداشت ناقص از متون عربی ادامه داده

است. برای مثال رودریگو شبه جزیره عربستان در زمان تولد حضرت محمد ﷺ را این گونه توصیف می کند: «هنگامی که عربستان و آفریقا میان ایمان کاتولیک و بدعت آریایی و خیانت یهودیان و بت پرستی قرار گرفته بودند...» (Rada, *Historia*, 88). و یا در مورد شخص حضرت محمد ﷺ چنین می نویسد: «و او [عبدالمطلب] او را به دست نسب شناس مذکور^۱ سپرد تا او [رسول اکرم] را در علوم طبیعی و قوانین کاتولیک و اسناد خیانت یهودیان آموزش دهد. از این رو او خود پس از آن گاهی به حمایت مذهب کاتولیک پرداخت و برخی از قوانین قدیمی فرقه خود را احیا کرد». رودریگو در مورد هدف اصلی رسول اکرم، ادامه دهنده همان دیدگاه کلیشه ای است. از دید رودریگو علت تبلیغ دین اسلام و جنگ های محمد ﷺ، تسلط هراکلیوس و به بردگی گرفتن اعراب شبه جزیره بوده است و حضرت محمد در واقع سعی داشت تا اعراب شبه جزیره را از ظلم و سلطه هراکلیوس برهاند (idem, 89, 91). از نگاه رودریگو رسول اکرم ابتدا یک الهی دان و یا اسقف کاتولیک و اسلام نیز یک جریان انحرافی از مذهب کاتولیک بود. این نگاه او برگرفته از تواریخ پیشین شبه جزیره مانند *تاریخ پروفیتیکا*، *تاریخ موزارابیک* و *تاریخ جهان* از لوکاس توی^۲ بوده است (Moazarabic, 95; *Chronica prophetica*, 4-5).

اختلاط اطلاعات متون اسلامی و تواریخ پیشین قابل توجه است. برای مثال رودریگو به واسطه پیروی از اطلاعات تواریخ پیشین لاتین معتقد بود شبه جزیره عربستان به هنگام تولد رسول اکرم پیرو مذهب کاتولیک بوده است. از آن سو رودریگو با رجوع به منابع اسلامی از مواردی چون عمل اذان و یا سنگ حجرالأسود آگاهی نسبی پیدا کرده بود. اما دید او در مورد وضعیت شبه جزیره عربستان که از دید ناقص تواریخ پیشین لاتین برآمده بود، باعث شد با ادغام اطلاعات درست و نادرست، داستان های بسیار عجیب ارائه کند. برای مثال رودریگو معتقد است حجرالأسود ابتدا در کلیسایی قرار داشته است و بعدها اعراب کعبه را با استفاده از چوپ های کشور اتیوپی

۱. به درستی مشخص نیست که منظور رودریگو از این شخص کیست.

2. Lucas Tudensis

تعمیر کرده و حجرالاسود را در آنجا قرار داده‌اند (Rada, *Historia*, 89-90). حال آنکه طبق گفته‌های منابع اسلامی حجرالأسود از همان روز نخست در بنای کعبه وجود داشته است و پس از بازسازی نیز در همان مکان قبلی قرار داده شد (ابن کثیر، ۴۸۷/۳). یا در جایی دیگر، رودریگو به هنگام روایت فتح مکه توسط رسول اکرم معتقد است که در شهر مکه کلیساهایی وجود داشته است و سپس مسلمانان با رفتن بر روی برجک‌های این کلیساها اذان گفتند (Rada, *Historia*, 91). حال آنکه در شهر مکه کلیسایی وجود نداشته است. موضوع اذان گفتن به هنگام فتح مکه و ذکر حجرالأسود برای نخستین بار توسط رودریگو در قرون وسطی مطرح شد. به نظر می‌رسد او این اطلاعات ناقص را از منابع عربی یا از افراد (یهودیان و مسیحیان عربی‌دان و یا مسلمانان مسیحی شده) مسلط به تاریخ اسلام ساکن در تولدو گرفته و با روایات لاتین درهم آمیخته است.

مشترکات تاریخ عرب با منابع اسلامی در مورد زندگانی رسول خدا ﷺ

گزارش برخی از وقایع زندگی پیامبر ﷺ برای نخستین بار در تاریخ عرب ظاهر آمده و پیش از آن در متون تاریخی لاتینی وجود نداشته است. از این رو به نظر می‌رسد که منابع عربی به طور قابل توجهی مورد استفاده رودریگو بوده است. در مورد واقعه شق الصدر شکی نیست که منشأ آن منابع اسلامی است. این واقعه که به عنوان شق البطن و غسل القلب نیز شناخته می‌شود برای نخستین بار در تاریخ‌نگاری لاتین، در تاریخ عرب نقل شد. بر اساس سیره نبوی در دوره کودکی رسول اکرم، فرشتگانی قلب پیامبر اکرم ﷺ را از سینه او درآورده و پس از شستشوی آن با آب، آن را با قلب ده نفر از قومش وزن کردند و سپس در جای خود نهادند (ابن هشام، ۱۷۳/۱-۱۷۴؛ ابن سعد، ۱۳۹/۱؛ یعقوبی، ۳۶۲/۱؛ ابن اسحاق، ۸۱). در مورد اینکه این واقعه در چه مقطعی از زندگانی پیامبر ﷺ رخ داده اختلاف نظر است. رودریگو برای نخستین بار به واقعه شق الصدر در زمانی کودکی رسول خدا اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «هنگامی که کودک [حضرت محمد] تنها چهار سال سن داشت، دو فرشته آمدند و شکم او را شکافتند و

قلب او را برداشتند و لخته‌ای از خون سیاه آلود را بیرون آوردند و با دستمال شستشو دادند و قلبش را با قلب ۱۰ تن از قومش وزن کردند» (Rada, *Historia*, 88). این موضوع شدیداً قابل توجه است، چرا که جملات رودریگو کپی عین‌به‌عین روایات اسلامی است. اینکه رودریگو در نقل این روایت به‌طور خاص به چه کتابی و یا چه کتاب‌های عربی رجوع کرده، قابل تشخیص نیست. اما به‌خوبی مشخص است که رودریگو حتماً این داستان را از منابع عربی نقل کرده است.

همچنین رودریگو برای اولین بار به داستان هجرت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند. روایتی که مجدداً در تواریخ پیشین لاتینی مشاهده نشده است. او می‌نویسد: «[رسول اکرم] پس از اختلاف فراوان با نژاد قریش که بت‌ها را می‌پرستیدند، او را [حضرت محمد] مجبور کردند که از مکه به یثرب بگریزد». در ادامه رودریگو می‌نویسد: «پس از پنج سال و در چهل سالگی وارد مکه شد و سه سال در آنجا ماند و در آنجا به‌دروغ می‌گوید فرشته کتابی به او داده است که قرآن نام دارد. از آنجا که مکه هنوز تا حد زیادی در دست بت پرستان بود، خود او گویی متواضعانه تسلیم شد و به سرزمین خود یثرب رفت. او پس از به دست آوردن قوای خود وارد مکه شد». در جایی دیگر رودریگو داستان معراج پیامبر ﷺ را شرح می‌دهد و خود در نقاط مختلف اشاره می‌کند که قرآن منبع اصلی او بوده است (idem, 90-93). با توجه اینکه رودریگو داستان معراج را با کم و کیفی بی‌نظیر شرح داده معلوم می‌شود که شرح او بیشتر یک تفسیر کامل از آیات قرآن است. به‌نظر می‌رسد او در این موضوع از یهودیان و عربی‌دانان متبحر در تفسیر نیز کمک گرفته است. چه در سوره‌های اسراء (۱)، تکویر (۲۴-۱۵) و نجم (۱-۱۸) اشارات کلی درباره معراج آمده است و بیشتر جزئیات آن در احادیث، تفاسیر و سیره‌ها موجود است. اما شرح رودریگو از واقعه معراج چنین است: «محمد با چنین چیزی به‌سوی اورشلیم حرکت کرد و همان‌طور که در کتابش [قرآن] نهفته است، در آنجا ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر انبیای پیشین را دید که برای عبادت در آنجا جمع شده بودند. آنها سه ظرف به محمد تقدیم کردند. یکی برای شیر، یکی برای شراب و یکی پرآب و صدایی که از آسمان شنید که می‌گفت: اگر ظرف

آب برداری، با قومت غرق می‌شوی، اگر ظرف شراب را برداری، خودت و امت گمراه می‌شوید، و اگر شیر را برداری هم خودت و هم امت هدایت خواهید شد. او فنجانی شیر برداشت و نوشید. سپس جبریل به او گفت: اکنون تو و همه کسانی که به شریعت تو ایمان دارند، موفق شدند. و پس از ایراد سخنرانی، هنگامی که از اورشلیم خارج شد، آنچه را که دیده بود به شاگردان خود آشکار کرد و این کلمات را افزود: وقتی ابراهیم، موسی و عیسی را دیدم، چشمان بدن تماشا کردند و اما چشمان دل نظاره‌گر بود و دیدم که ابراهیم شبیه من است، موسی سرخ و مجعد بود، اما عیسی بن مریم موهای بور داشت، او نه بلند و نه کوتاه بود. پیامبر همچنین در این کتاب می‌افزاید، جبریل مرا به آسمان آورد و در آن بهشت، فرشتگان مرا با مهربانی پذیرفتند. فقط یکی از فرشتگان بود که نه برای موفقیت [من] دعا کرد و نه به من خندید و هنگامی که از فرشته [جبریل] پرسیدم او کیست، پاسخ داد: این فرشته هرگز نخندید و نخواهد خندید این فرشته نگهبان آتش است و من به جبریل گفتم: دستور دهید آتش را به من نشان دهد. به دستور او آتش بالا آمد و ترسیدم مرا بسوزاند و از جبریل خواش کردم که آتش را بپوشاند و آتش چنان به جای خود بازگشت که گویا خورشید غروب کرده است. فرشته غمگین مثل قبل آتش را پوشاند. به همین ترتیب وقتی وارد بهشت شدم، مرد لایق ستایش را دیدم که بر کرسی نشسته بود و ارواح مؤمنان بر او نشان داده می‌شدند و چون می‌دید ارواح او را خشنود نمی‌کنند، نگاهش را از آنها بر می‌گرداند و آنها را چنین سرزنش می‌کرد: «ای جان گنهکار، تو از بدن انسان بدبخت بیرون آمدی». چون روحی به او نشان دادند که او را خشنود کرد، او را تشویق می‌کرد و می‌گفت: «ای روح شاد، از بدن پاکی خارج شدی». از فرشته در مورد آن مرد که چنین احترامی داشت پرسیدم که او کیست؟ و فرشته به من گفت که او آدم است که از نیکی ممنوعان خود شاد و از بدی [آنها] روی برمی‌گرداند. همچنین در همان بهشت کسانی را دیدم که گوشت چاق و مرغوب می‌خوردند و دیگرانی که با کنار گذاشتن غذاهای فربه از گوشت‌های کثیف می‌خوردند. هنگامی که پرسیدم این مردان چه کسانی هستند؟ فرشته پاسخ داد: «اولین این‌ها افرادی هستند که به همسران قانونی خود وفادار بودند و



دیگران [افرادی] بودند که به همسران قانونی خود اهمیتی ندادند و خود را به سمت زنانی بردند که از نظر ایمان ممنوع شده بودند. سپس جبریل مرا به آسمان دوم آورد و در آنجا عیسی بن مریم و یحیی [ع] پسر زکریا را دیدم. سپس جبریل مرا به آسمان سوم برد و مردی را دیدم که صورتش شبیه ماه کامل بود و جبریل به من گفت: این یوسف پسر یعقوب است. سپس مرا به آسمان چهارم برد و در آنجا مردی را دیدم که مورد احترام بود و جبریل به من گفت: این عاروهو^۱ است و ادريس با او بود که به آسمان عروج کرد. پس از آن مرا به آسمان پنجم برد و در آنجا مرد پیر و زیبا یافتم و به من گفت: این هارون است. سپس مرا به آسمان ششم برد و در آنجا مردی سرخ‌رنگ و نجیب یافتم و گفت: این موسی است. سپس مرا به آسمان هفتم برد و در آنجا مردی را دیدم که در خانه نشسته و فرشتگان زیادی در آن ساکن بودند و هفتاد هزار فرشته وارد می‌شدند و تا روز قیامت بر نمی‌گشتند. فرشته به من گفت: این ابراهیم است، پدر تو، پس از این مرا به بهشت آورد و در آنجا دختری زیبا دیدم که در چشمان من بسیار خرسند بود و وقتی از او پرسیدم کیست؟، پاسخ داد این خدمتکار زید بن حارث است. چون از بهشت فرود آمدم این را به زید بن حارث گزارش دادم. در تمام آسمان‌هایی که بالا رفته بودم، فرشتگان پرسیدند این کیست و او به آنها گفت: این محمد هست و با خوشحالی پرسیدند آیا او قبلاً مبعوث هم شده؟ و خود او گفت: او قبلاً مبعوث شده بود. پس از گذر از آسمان هفتگانه جبریل مرا در پیشگاه خداوند قرارداد. مرا فرستاد تا هر روز پنجاه نماز بخوانم. اما من به بهترین دوستم موسی برگشتم و به او گفتم که چگونه خداوند به من دستور داده است که هر روز پنجاه نماز بخوانم، ملت من توان تحمل این را ندارند. موسی روی به خدا آورد تا نماز ده عدد کمتر شود و باز با درخواست مجدد تا ده عدد دیگر کم شد و بدین ترتیب، تعداد به تدریج پایین آمد و در نهایت پنج مورد گذشته را حذف کرد، به گونه‌ای که [مقرر شد] هرکس پنج نماز بخواند [که] ثواب پنجاه نماز را خواهد داشت» (Rada, *Historia*, 92-95).

۱. این نام در روایات اسلامی وجود ندارد و هویت او نامشخص است. رودریگو این نام را به روایت اسلامی افزوده است.

شرح رودریگو شباهت بسیاری با تفاسیر سنی و شیعه درباره معراج دارد؛ جز اینکه رودریگو از ذکر اسامی خاص صرف نظر کرده است. برای مثال او در ذکر خانه‌ای که فرشتگان از آن خارج و وارد می‌شدند، به جای اسم خاص آن، یعنی بیت المعمور (ابن اسحاق، ۲۰۳)، از واژه خانه استفاده کرده است.

تعیین مکان سنگ حجر الأسود از دیگر وقایعی است که برای اولین بار مورد توجه رودریگو قرار گرفته است. بر اساس روایات اولیه اسلامی در زمان بازسازی کعبه در عصر جاهلیت، هر یک از قبائل بر سر اینکه چه کسی حجرالأسود را نصب کند، اختلاف افتاد. پس از بحث و جدل فراوان ابوامیه بن المغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم (و یا به نوشته ابن اسحاق پیران جمع) پیشنهاد داد که هرکس از در مسجد وارد شد در میان شما داوری کند. در همین حین رسول خدا از در وارد شد و قضاوت به او سپرده شد. رسول اکرم پیشنهاد داد که لباسی آورده شود و سنگ را در آن گذارند. پس از اینکه رسول سنگ را در لباس گذاشت، به چهار گروه از قریش دستور داد تا گوشه‌ای از این لباس را بگیرند. پس زمانی که به مکان مناسب رسیدند رسول اکرم سنگ را در جای خود نهاد و بدین‌سان اختلاف از میان رفت (ابن هشام، ۱۲۷/۱؛ ابن اسحاق، ۹۳). رودریگو خمینز نیز همین روایت را ذکر می‌کند. او می‌نویسد: «هنگامی که بزرگان قوم در مورد اینکه سنگ به چه کسی برسد اختلاف نظر داشتند، سرانجام پذیرفتند هرکس که برای اولین بار در دروازه پنجم به نام بیصیه ظاهر شد، سنگ را [در جای مدنظر] بگذارد. و محمد[ص] از در عبور کرد و او ارزیاب [مکان] سنگ مذکور شد. [محمد(ص)] خرقة خود را پهن کرد و سنگ را در نهاد. در روز چهارم قریشیان سنگ را گرفتند و در جای خود گذاشتند» (Rada, *Historia*, 90). تشابه عمیق میان عبارات ابن هشام و ابن اسحاق و رودریگو در روایت این موضوع و همچنین مسئله شق الصدر که پیش‌تر ذکر شد، نشان می‌دهد که رودریگو به این دو اثر و حتی اثر ابن سعد دسترسی داشته است و از آنها در نگارش وقایع زندگانی رسول خدا سود جسته است.

فتح اندلس در تاریخ عرب

هیستوریا عربیوم در هنگام روایت داستان فتح اندلس برای اولین بار از میز سنگی ارزشمندی نام می‌برد که به دست طارق افتاد. خمینز می‌نویسد: «در نهایت زمانی که موسی به اسپانیا آمد، تعداد زیادی از شهرها را تصرف کرد و ثروت بی‌نهایتی را گرد هم آورد که در میان آنها میزی سنگی به بزرگی ۳۶۵ فوت بود. گفته می‌شود این سنگ در روستایی به نام مدینه‌المائده در عربی و به زبان لاتینی «شهر ماه»^۱ یافت شد» (Rada, *Historia*, 100). رازی نیز پیش از رودریگو، چنین روایتی را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «و هنگامی که مسلمانان وارد مریدا شدند، میز سلیمان را که برای پادشاه داوود نصب شده بود، گرفتند» (Gayangos, 12). گرچه این روایت در بیشتر متون اسلامی آمده است (ابن عبدالحکم، ۷۶؛ ابن عذاری، ۱۸/۲)، با توجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد که رودریگو این مطلب را از اثر رازی اقتباس کرده است. در واقع داستان مدینه‌المائده منشأ عربی دارد و برای اولین بار در منابع عربی ذکر شده است. در منابع پیشین لاتینی، چون تاریخ موزارابیک (Mozarabic, 107-109) و تاریخ آلفونسوی سوم (Chronicle of Alfonso III, 132-133) که اولین روایات لاتینی در باب فتح اندلس هستند، به هیچ عنوان ذکری از این واقعه نیامده است. علاوه بر این، عبارت مدینه‌المائده و اشاره به کشف این میز برای نخستین بار، این احتمال را تقویت می‌کنند که رودریگو این روایت را از تاریخ رازی گرفته است.

رودریگو در گزارش خارج شدن موسی و طارق از اسپانیا می‌نویسد: «موسی و طارق با مبلغ هنگفتی از پول همراه با ۳۰۰۰۰ زندانی مسیحی و یک میز سبز با سنگ‌های قیمتی به شام رفتند» (Rada, *Historia*, 101). داستانی که مشابهش در اثر رازی (۲۶) و همچنین آثار ابن قوطیه (۳۶) و ابن عذاری (۲۷-۲۵/۲) نیز آمده است. ابن قوطیه (۳۶) می‌نویسد: «موسی با چهارصد شاهزاده عجم [اندلسی]، که تاج‌های زرین بر سر و کمربندهای زرین بر کمر داشتند، به سوی شام رهسپار شد». رازی (۲۶) نیز ضمن اشاره به اشیاء گران‌قیمت، به میز سلیمان نیز اشاره می‌کند. اگرچه تاریخ

موزارابیک نیز اشاره‌ای به کاروان غنائم موسی بن نصیر دارد، ولی در آن هیچ اشاره‌ای به میز سلیمان و زندانیان مسیحی نشده است (Mozarabic, 108). از همین رو ذکر اسیران مسیحی و میز سلیمان که تنها در منابع اسلامی آمده بود نشان می‌دهد که رودریگو این واقعه را از منابع اسلامی اخذ کرده است.

فتح اندلس در تاریخ گوت

تاریخ گوت یا تاریخ امور/اسپانیا، بر اسپانیا قرون وسطی تأکید دارد. رودریگو در بخش فتح اسلامی و همچنین بخش‌های مربوط به تاریخ اموی اندلس از تاریخ رازی سود جسته است. منابع لاتینی شبه جزیره ایبری، فتح اسپانیا را حاصل ورود یکباره مسلمانان می‌دانند و پس از آن به سرعت به شورش‌های پلایو آستوریاس می‌پردازند (Chronicle of Alfonso III, 133; Cronica Albeldense, 34-35; Sebastianum, 65-67; Rotense, 49-51; درواقع روند فتح اندلس در تواریخ لاتینی هیچ جایگاهی ندارد. این در حالی است که تاریخ گوت عیناً روایات عربی را اقتباس می‌کند و با همان جزئیات و عبارات موجود در تاریخ رازی به روایت فتح اسلامی می‌پردازد. اولین نکته مهم ذکر دقیق روایات تاریخ رازی در مورد حمله شناسایی طریف ابوزرعه بن مالک است. رودریگو می‌نویسد: «موسی با کنت جولیان طارق نومینی با نام خانوادگی اوئنزارکا [ابوزرعه] را با ۱۰۰ سرباز و ۳۰۰ پیاده آفریقایی [بربر] فرستاد و اینها در سال ۷۱۲ با چهار کشتی رفتند. او اولین عربی بود که به این طرف دریا رسید و به جزیره‌ای از این طرف دریا یعنی جلزیرا [آخسیراس] که با نام خود او یعنی طریف خوانده می‌شود آمد. او اولین حملات را به جزیره الخضراء انجام داد و از آنجا غنیمت زیادی برد و سایر مناطق ساحلی را ویران کرد» (Rada, De rebus, 101). این عین روایتی است که رازی آن را ذکر می‌کند: «موسی چنین کرد و کشتی‌هایی را با چهارصد نفر نیرو همراه با طریف به تنگه فرستاد» (Catalán, 346-347). رودریگو در ادامه در مورد گذر طارق بن زیاد با استفاده از کشتی‌های کنت جولیان مجدداً به اقتباس از روایت رازی می‌پردازد. رودریگو می‌نویسد: «طارق به کنت

جولیان ۱۲۰۰۰ جنگجو داد. کنت جولیان آنها را جداگانه با کشتی‌های تجاری به اسپانیا هدایت کرد و آنها به کوهی که امروزه در دست مور (مسلمانان) است یعنی جبل طارق - جبل در عربی به معنی کوه است - گرد آمدند» (Rada, *De rebus*, 102). ابن عذاری (۱۱/۲) نیز به نقل از رازی عین همین روایت را دارد: «طارق و دوازده هزار بربر گردآمده به اندلس حمله کردند. طارق در روز دوشنبه پنجم رجب سال نود و دو در کوهی از کوه‌های اندلس فرود آمد. چنانچه قبلاً ذکر شد. این کوه امروز به نام او [طارق] است». همان‌طور که مشخص است رودریگو به اقتباس از *تاریخ رازی* پرداخته است. ذکر ۱۲۰۰۰ نفر، حمل با کشتی‌های کنت جولیان و فرود آمدن در جبل الطارق همگی تأییدی بر این موضوع است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه رودریگو در مورد سرنوشت رودریک پادشاه گوت، برخلاف جریان فکری منابع لاتینی پیش از خود، چون *تاریخ آلفونسو و تاریخ موزارابیک* عمل می‌کند. *تاریخ موزارابیک* تنها اشاره می‌کند که رودریک در میدان نبرد کشته شد (Mozarabic, 106). *تاریخ آلفونسوی سوم* نیز می‌نویسد که نمی‌داند به‌طور قطع چه اتفاقی برای رودریک رخ داده است؛ اگرچه در ادامه اشاره می‌کند که رودریک کشته شده است (Chronicle of Alfonso III, 133). به هر رو هیچ یک از تواریخ لاتینی اشاره‌ای به غرق شدن او در رودخانه و کشف لوازم رودریک نمی‌کنند. در این بین رودریگو برای نخستین بار در نیمه اول قرن سیزده در سرنوشت رودریک با منابع اسلام هم‌نظر می‌شود. او می‌نویسد: «معلوم نیست که بر سر شاه رودریک چه آمده است. با این حال تاج و لباس و نشان و کفش‌های مزین به طلا و سنگ و اسبی که او ریا نام داشت، بدون جسد در محلی نزدیک رودخانه پیدا شد» (Rada, *De rebus*, 103). ابن عذاری (۱۴/۲) نیز به نقل از رازی بیان می‌کند: «رودریک و کسانی که با او بودند کشته شدند و محل رودریک معلوم نیست. جنازه او پیدا نشد، تنها کفش سیم‌اندود شده او را کشف کردند و گفتند که او غرق شده است». ابن ابار (۳۳۴/۲) نیز روایت نزدیک‌تری را در این مورد ذکر می‌کند: «فقط اسب و زین و مرصع آن را با یکی از کفش‌هایش یافتند و او غرق شد». روایت غرق شدن و کشف بعضی از لوازم رودریک در

دیگر منابع عربی چون اخبار مجموعه (۹)، ابن قوطیه (۳۳) و مقرئ (۲۳۲/۱) نیز آمده است. به وضوح می‌توان دریافت که رودریگو روایت غرق شدن و کشف بعضی از لوازم او را از تاریخ رازی و حتی تاریخ ابن ابار برداشت کرده است.

در مورد اولین حمله برنامه‌ریزی شده توسط طارق و مغیث رومی شباهت بسیاری میان نوشته‌های رودریگو و رازی وجود دارد. رودریگو می‌نویسد: «کنت یولیان به طارق توصیه کرد که ارتش خود را به پنج نقطه ارسال کند و خود او نیز رهبری و پشتیبانی را به دست گیرد. سپس طارق لشکر خود را تقسیم کرد. او شخصی به نام مغیث رومی را که از مسیحیت به اسلام گروش پیدا کرده و خادم امیرالمؤمنین بود، همراه با ۷۰۰ سرباز به قرطبه فرستاد و لشکری دیگر به سوی مالاگا و گرانادا فرستاد» (Rada, De rebus, 109-110). رازی نیز عین همین عبارات را دارد: «[طارق] سپس مغیث را که با هفتصد سوار به کوردوبا که در آن زمان مرکز اسپانیا بود فرستاد و سواره‌های دیگری را به مالاگا و به گرانادا فرستاد» (Gayangos, 20). در این مورد هم بی‌شک رودریگو از اثر رازی سود جسته است.

گزارش چگونگی فتح کوردوبا و ماجرای کلیسای شهدا در تاریخ گوت نیز دارای اهمیت است. تاریخ رازی درباره فتح کوردوبا چنین می‌نویسد: «مغیث در روستای سکوندا از چوپان و بسیاری از افرادی که دستگیر شده بودند در مورد شهر کوردوبا پرسید. چوپان گفت بزرگان کوردوبا به تولدو گریخته‌اند و فرماندار شهر همراه با ۳۰۰ سرباز باقی‌مانده و دیواری محکم گرداگرد شهر است. چوپان به او گفت که نزدیک پل دیواری است که فرو ریخته است و آنجا جایی است که در صورت بالا رفتن می‌توان وارد شهر شد. زمانی که شب فرارسید، مغیث و یارانش با راهنمایی چوپان حرکت کردند. چوپان آنان را به آن مکان برد و مسلمانان از آن [دیوار] بالا رفتند. یاران مغیث یکی پس از دیگری به شهر وارد شدند. مغیث به دو نفر دستور داد که از داخل شهر دروازه را باز کنند. پس از شکسته شدن درها، مغیث و یارانش وارد شهر شدند و شروع به کشتن همه اعم از کوچک و بزرگ کردند. هنگامی که پادشاه متوجه شد که مغیث در شهر است و نمی‌دانست که چه باید بکند، به کلیسا پناه برد. مغیث تمام استحکامات را

تصرف کرد و کلیسا را محاصره کرد[...]. او پادشاه را به مدت سه ماه محاصره کرد. پادشاه مخفیانه کلیسا را ترک کرد و هیچ‌کس از او خبردار نشد جز مغیث که او را تصادفی دید. مغیث سوار بر اسبی به تنهایی به دنبال او رفت، چرا که به‌خوبی می‌دانست او پادشاه است. پادشاه می‌خواست وارد آلكاريا شود، سپس سرش را برگرداند و دید که مغیث از پی اوست. پادشاه از جاده منحرف شد و نخواست که وارد مسابقه شود. مغیث او را تعقیب کرد و در زمینی به او رسید. اسب افتاد و گردنش شکست. چون مغیث را دید دلیرانه برخاست و شمشیر خود را برگرفت و به‌سوی او رفت. مغیث نخواست سوار بر اسب نزد او برود، بلکه از اسب فرود آمد و به جنگ با او رفت و او را گرفت و به قرطبه آورد تا برای امیرالمؤمنین بفرستد. مغیث در راه بازگشت به قرطبه وارد کلیسا شد و همه کسانی را که در آن بودند، کشت» (Gayangos, 22).

رودریگو نیز عیناً همین روایت را ذکر می‌کند: «و چون مغیث به قرطبه رسید، کمینی را نزدیکی شهری به نام سکوندا ایجاد کرد. عده‌ای چوپانی را گرفته بودند. چوپان گفت که بزرگان کوردوبا به تولدو گریخته‌اند و حاکم شهر با ۳۰۰ سرباز در شهرند و دیوار شهر مستحکم است، با این تفاوت که در کنار پل، بخشی از دیوار خراب است، و مغیث با لشکر خود در تاریکی به شکاف دیوار رسیدند و از طریق طناب و نردبان به بالای دیوار رفتند و درها را شکستند و وارد شدند. وقتی فرماندار شهر متوجه این موضوع شد، به کلیسا که قوی‌ترین پادگان بود، پناه برد. مغیث سه ماه او را در آنجا محاصره کردند و پس از آن همین ارباب شهر از کلیسا به کوه‌ها گریخت. چون این خبر به مغیث رسید فوراً تعقیب‌کنندگان را به دنبال او فرستاد. اما فراری نگون‌بخت که بر اثر تصادف اسبش له شده بود اسیر شد. مغیث در بازگشت به قرطبه به کلیسا حمله کرد و همه را سر برید و از آن زمان به این مکان کلیسای اسیران [یا شهدا] گفته می‌شود» (Rada, *De rebus*, 1۰۹-۱۱۰). شباهت میان اثر رودریگو و تاریخ رازی مشهود است و احتمالاً رودریگو از اثر رازی سود جسته است.

در گزارش فتح گرانا، مالاکا و فتح اوریهوئلا نیز شباهت‌های بسیاری بین نوشته رودریگو و رازی وجود دارد. رازی در این مورد می‌نویسد: «سواره‌نظامی که به رایا رفت،

مالاگا را محاصره کرد و آن را گرفت. همه مسیحیان آنجا فرار کردند و به کوهستان پناه بردند. گروهی که به الویرا رفت نیز گرانادا را محاصره و تصرف کرد. گروهی نیز به اوریهوئلا رفت. تئودومیر و مردم اوریهوئلا بیرون آمدند و در دشت با مسلمانان نبرد کردند و پیروز شدند. سپس مردم به اوریهوئلا پناه بردند. شهر محاصره شد. آنها زنان را به بالای دیوار بردند، انگار که مرد هستند. ارباب شهر بیرون رفت و سپس آتش بس انجام شد. او از دادن شهر به مسلمانان صرف نظر کرد و از مسلمانان خواست مردان و زنان را نکشند. پس از امضای پیمان نامه، مسلمانان وارد شهر شدند» (Gayangos, 21). رودریگو نیز عیناً همین روایت را بیان می کند: «ارتشی که به مالاگا فرستاده شده بود؛ فتح کرد و مسیحیان ساکن آنجا شبانه به کوه فرار کردند. سپس به اوریهوئلا رفتند که اکنون موریسیا نامیده می شود، ارباب موریسیا بر ضد آنها بیرون آمد و آنان را ملاقات کرد. چون شهر محاصره شد، زنان را بر دیوار بیرونی نهادند و [طوری نشان دادند] که گویی مرد باشند. خود او به بیرون رفت و از دشمنان امنیت و آتش بس خواست. سپس چند تن از آنان [مسلمانان] را وارد شهر کرد» (Rada, *De rebus*, ۱۱۰).

به غیر از روایت فتح و دیگر سپاهیان فرستاده شده، اختلافی میان رازی و رودریگو وجود ندارد. مسئله اختلاف میان دو رهبر نیز قابل توجه است. ابن عذاری (۲۲/۲-۲۳) به نقل از رازی قضیه اختلاف را چنین بیان می کند: «رازی بیان می کند که طارق برای دیدار او از تولدو بیرون آمد و موسی چون کار مریدا را تمام کرد، به تولدو رفت. سپس طارق برای اطاعت او شتافت، پس موسی او را سرزنش کرد و بر او خشم گرفت. سپس موسی و طارق از تولدو به ساراگوسا پیشروی کردند و سنگرها و دژهای اطراف را گشودند. آنها با مردم گالیسیا صلح کردند و مملکت باسکها را فتح کردند و در سرزمین آنها نفوذ کردند تا به قومی چون جانوران رسیدند».

رودریگو نیز همین روایت را با تغییر کمیت در آن بیان می کند: «موسی در ماه رمضان، با شنیدن کارهای بزرگ طارق که بر ضد اسپانیایی ها انجام داده بود با حسادت به اسپانیا لشکر کشید [...] موسی پس از پیروزی و غنائم باشکوه، به تولدو آمد، جایی که طارق در آنجا باشکوه کمتری قرار داشت. اما موسی که به فکر تهمت زدن به او

بود، طارق را سرزنش کرد و از آنچه رودریک به دست آورده بود دریافت. سپس هردو به ساراگوسا آمدند و چندین شهر از جمله کارپنتانیا و سلتیریا را اشغال کردند» (Rada, *De rebus*, 111-113).

در هر دو روایت به اختلاف و مورد سرزنش قرار گرفتن طارق از سوی موسی اشاره شده است، همچنین به فتوحات شمال اسپانیا که از ساراگوسا و مشترکات میان هر دو صورت گرفته است، همگی وجه اشتراکاتی بارز و مشهود میان دو متن هستند. اگرچه در کیفیت و کمیت عبارات اختلافات جزئی وجود دارد ولی کل مسئله یکسان گزارش شده است.

نتیجه

رودریگو خمینز برای نخستین بار اطلاعات اروپای قرون وسطی درباره واقعه فتح اندلس و زندگانی رسول خدا را اصلاح کرد و افزایش داد. تا پیش از نگارش تاریخ گوت و تاریخ عرب، اروپای قرون وسطی هیچ گونه آگاهی از جزئیات زندگانی رسول خدا و همچنین واقعه فتح اندلس نداشت. رودریگو خمینز برای نخستین بار جزئیات زندگانی رسول را به تاریخ نگاری غرب وارد کرد. فتح اندلس در نظر مورخان لاتینی پیش از رودریگو، نتیجه یک حمله دانسته می شد و از جزئیات فتوحات اسلامی در اسپانیا هیچ گونه اطلاعاتی در میان نبود. در حالی که رودریگو با استفاده از منابع عربی برای اولین بار، جزئیات فتح اندلس را با استفاده از منابع عربی گزارش کرد و در نتیجه بر سیر تاریخ نگاری اسپانیا تأثیر گذاشت. آلفونسوی دهم و بسیاری دیگر به ترتیب روایات رودریگو را که متأثر از منابع عربی بود، به تاریخ نگاری اسپانیا وارد کردند. بنابراین داستان فتح اسپانیا در روایات اسلامی نزد تاریخ نگاران اسپانیایی و متعاقباً اروپایی پذیرفته شد. اگرچه روایات لاتینی درباره فتح اسپانیا و زندگانی رسول همچنان به قوت خویش باقی ماند و نفوذ روایات عربی در تغییر نوع نگاه اروپای غربی نسبت به اسلام تحولی ایجاد نکرد. با این حال آشنایی آنها با روایات اسلامی زمینه ساز تحولات بعدی در شرق شناسی در قرون بعد شد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اسحاق، سیرت رسول الله، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ابن ابار، الحله السیراء، تحقیق حسین مؤنس، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۵.
- ابن سعد، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن عبدالحکم، فتوح افریقیا و الأندلس، بیروت، المدرسة و دارالکتب اللبنانی، ۱۹۶۴.
- ابن عذارى، بیان المغرب فی اختصار اخبار ملوک الأندلس و المغرب، تونس، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۳۴.
- ابن قوطیه، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- ابن کثیر، البدایه النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- ابن هشام، سیره النبویه، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳/۱۹۶۳.
- اخبار مجموعه، مجهول المؤلف، تحقیق ابراهیم ابیاری، قاهره و بیروت، دارالکتب مصری و دارالکتب بیروت، ۱۴۱۰.
- ساترن، ریچارد ویلیام، چهره اسلام در اروپای قرون میانی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و فاطمه کیادربندسری، تهران، نشر کویر، ۱۳۹۲.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، نفح الطیب من غضن الأندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
- Afonso, Pedro, *Crónica de 1344*, edición crítica del texto español de la *Crónica de 1344* que ordenó el conde de Barcelós don Pedro Afonso, preparada por Diego Catatán y María Soledad de Andrés, Gredos, 1970.
- Amran, Rica, *El arzobispo Rodrigo Jiménez de Rada y los judíos de Toledo: la concordia del 16 de junio de 1219*. In: *Cahiers de linguistique et de civilisation hispaniques médiévales*, 2003.
- *Cartulario de Albelda*, Zaragoza, Catedrático de la Universida, 1981.
- Carvajal, Luis: *Primera parte de la descripción general de Africa: con todos los sucesos de guerras que a auído desde que Mahoma inuento su secta hasta el mil quinientos setenta y vno*, Granada, folios, 1573.



- Catalán, Diego, *Cronica del moro Razis*, Madrid, 1975.
- *Chronica prophetica*, Medieval Texts in Translation, 2008.
- *Chronicle of Alfonso III*, in Kenneth Baxter Wolf, *Conquerors and Chroniclers of Early Medieval Spain*, Liverpool, University of Liverpool Press, 2011.
- Constable, Olivia Remie, *Perceptions of the Umayyads in Christian Spanish Chronicles*, Borrot, Antoine, *Umayyad Legacies*, Leiden/Boston, Brill, 2010.
- Corral, Pedro: *Crónica del Rey don Rodrigo*. Postrimero Rey de los godos (Crónica Sarracina), edición de James Donald Fogelquist, Castalia, tomo I, 2001.
- *Cronica Albeldense*, en Jesus E Casariego, *Cronica de los Reinos de Asturias y Leon*, Leon, 1985.
- *Cronica o Historia del Silense*, in Jesus E Casariego, *Cronica de los Reinos de Asturias y Leon*, Leon, 1985.
- Gayangos, Pascual, *Cronica del Moro Rasis*, Pascual de Gayangos, *Memoria Sobre La Autenticidad de la Cronica Denminarda Del Moro Rasis*, Madrid, 1850.
- GÓMEZ, María CREGO, *La fuente árabe de la historia del Emirato omeya de al-Andalus en la Historia Arabum de Jiménez de Rada, e-Spania* [En ligne], 2 | décembre 2006, mis en ligne le 07 février 2008, consulté le 24 mars 2023.
- Hernández, Cándida Ferrero, *Cristianos y Musulmanes en la Historia Arabum de Rodrigo Jiménez de Rada*, Journal of Medieval Latin, Proceedings of the Fifth International for Medieval Latin Studies, Toronto, 2006.
- Jerez, Enrique, *La Historia gothica del Toledano y la historiografía romance*, *Cahiers de linguistique et de civilisation hispaniques médiévales*, 2003.
- Lomax, Derek W. «Rodrigo Jiménez de Rada como historiador». Actas del Quinto Congreso Internacional de Hispanistas, (Université de Bordeaux), 1977.
- Lopez, Mario Crespo, *Rodrigo Jimenez de Rada*, Madrid, Fundacion Ignacio Larramendi, 2015.
- *Los Chronica Byzantia-Arabica*, Jose Carlos Martin, 2010.
- Lozano Sanchez, José, “Introducción” a Rodrigo Jiménez de Rada, *Historia arabum*, introducción, edición crítica, notas e índices de José Lozano Sánchez, prólogo de Juan Gil, Sevilla, Publicaciones de la Universidad de Sevilla (Anales de la Universidad Hispalense, 21),

1974.

– *Mozarabic Chronicle*, in Kenneth Baxter Wolf, *Conquerors and Chroniclers of Early Medieval Spain*, Liverpool, University of Liverpool Press, 2011.

– Pick, Lucy k, *Conflict and Coexistence*, Michigan, University of Michigan, 2004.

– Rada, Roderici Ximenii, *De Rebus Hiaspanie*, Turnhout, Brepols, 1987.

– _____, *Historia Arabum*, Turnhout, Brepols, 1999.

– *Rotense*, en Jesus E Casariego, *Cronica de los Reinos de Astorias y Leon*, Leon, 1985.

– *Sebastianum*, en Jesus E Casariego, *Cronica de los Reinos de Astorias y Leon*, Leon, 1985.

– Starczewska, Katarzyna Krystyna, *Muhammad's Portrait in Jimenez de Rada's «Historia Arabum» and in Marcos de Toledo's «Prologus Alcorani». two Examples of the Islamic-Christian Controversy Literature*, Actas del V Congreso Internacional de Latín Medieval Hispánico Barcelona, 7-10 de septiembre de 2009, Firenze, Sismel Edizioni del Galluzzo, 2011.

– _____, *El retrato de Mahoma en la Historia Arabum de Jiménez de Rada y en el Prologus Alcorani de Marcos de Toledo. Ejemplos de literature de Confrontacion islamo Cristiana*, Barcelona, University Autonoma de Barcelona, 2009.

– Uebel, Michael, *Unthinking the Monster: Twelfth-Century Responses to Saracen Alterity*, in *Monster Theory: Reading Culture*, Minnesota, University of Minnesota Press, 1997.

– Valverde, Juan, “Introducción” a Rodrigo Jiménez de Rada, *Historia de los hechos de España*, introducción, traducción, notas e índices de Juan Fernández Valverde, Madrid, Alianza Editorial (Alianza Universidad, 587), 1989.